

## بررسی تفسیر سیاسی واژه‌ها و مفاهیم قرآنی در انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی علیه السلام

ابراهیم کلانتری\*  
علیرضا دانشیار\*\*

### چکیده

یکی از عرصه‌های مهم نگرش و دیدگاه امام خمینی علیه السلام که تأثیر قابل ملاحظه‌ای در رفتار سیاسی ایشان داشته است، توجه به مباحث قرآنی و تفسیر سیاسی مختص به ایشان می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است. این نوع نگاه، موضوعات قرآنی را در بطن حوادث جاری در نظام داخلی و نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و برای موضوعات خارجی به تطبیق‌سازی متناسب با واژگان و مفاهیم قرآنی می‌پردازد که حالتی مرحله به مرحله را طی می‌کند. از تحلیل و تبیین واژگانی شروع و به مرحله تطبیق می‌رسد و در آخر به مرحله رفتار سیاسی متناسب با اصول قرآنی منجر می‌شود که در قالب مفاهیم و واژه‌های تعاملی و تقابلی منتشر می‌شود و به مرحله اصول‌سازی نیز منجر می‌شود.

### واژگان کلیدی

امام خمینی علیه السلام، تفسیر سیاسی، مفاهیم قرآنی، انقلاب اسلامی.

dr.ekalantari@ut.ac.ir

\*. دانشیار دانشگاه تهران.

daneshyalarireza@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۹

## مقدمه

بررسی و نگاه خاص امام خمینی علیه السلام به مباحث قرآنی و تفسیر و برداشت‌های سیاسی که ایشان درباره مسائل قرآنی داشته‌اند در نوع خود جالب توجه می‌باشد. امام خمینی توانسته‌اند واژه‌ها و مفاهیم قرآنی را در متن حوادث و امور جاری در نظام داخلی و نظام بین‌الملل به کار گیرند. این نوع نگاه و نگرش به قرآن و موضوعات قرآنی با محوریت قرار گرفتن و دخیل دانستن آنها، در مسائل جاری سیاسی و بین‌المللی می‌باشد. که با تحلیل خاصی از سوی امام خمینی علیه السلام مطرح شده است. از این رو، بحث اندیشه سیاسی - قرآنی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام را به دو صورت می‌توان بحث کرد:

۱. ابتدا می‌توان به حوزه کاربردهای تفسیری اشاره کرد که به صورت ضمنی آثاری از اندیشه سیاسی در لابه‌لای این اشارات تفسیری دیده می‌شود؛ به عنوان مثال می‌توان به کتاب تفسیر سوره حمد امام خمینی علیه السلام اشاره کرد.

۲. حوزه دیگر در تفسیر به معنای عمومی قرار نمی‌گیرد، بلکه اشارات و بریده‌هایی از بحث‌های قرآنی است که در عنوان تفسیر به مفهوم متداول آن جای نمی‌گیرد. اما به هر صورت اشاره‌های قرآنی است که ارزش خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را دارد. (علی کسار ، ۱۳۸۹: ۵۸۹) که بحث حاضر ناظر به شیوه دوم می‌باشد.

سیر کلی اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام از شروع نهضت انقلاب اسلامی که بر همه مسائل و موضوعات سایه افکنده است، بحث تفسیر سیاسی است که امام خمینی علیه السلام تلاش کرده‌اند با مصداق‌سازی‌ها و کاربردهای قرآنی، آن را به عرصه اجتماع وارد سازند و در کنار مسائل اعتقادی، مشی عمل‌گرایانه در این زمینه و نیز نگاه تعلیم و تعلمی به قرآن داشته باشند:

افسوس که ما از قرآن تعلم نمی‌گیریم و به این کتاب کریم الهی نظر تدبر و تعلم نداریم و استفاده ما از این ذکر حکیم کم و ناچیز است ...  
(امام خمینی، بی‌تا: ۲۳۸)

بحث دیگر، بررسی مبانی اندیشه سیاسی در قرآن کریم می‌باشد که کلید همه بحث‌هایی است که در ذیل عنوان فقه سیاسی و به‌ویژه بخش سیاست و حکومت در اسلام مطرح می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۸: ۱۱۱) و حتی می‌تواند به صورت بحثی مستقل مورد ارزیابی

قرار گیرد. قرآن منبع و ریشه اصلی شناخت مسائل اسلامی و از جمله مبانی تفکر سیاسی در اسلام است. برای به دست آوردن اندیشه سیاسی اسلام ابتدا باید ریشه‌های آن را در قرآن جستجو کرد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۲۶)

برای دستیابی و پیگیری مبانی اندیشه سیاسی - قرآنی امام خمینی علیه السلام، باید به تحلیل واژگانی در زمینه مباحث پرداخت. ضرورت پیگیری چنین مباحثی زمانی دو چندان می‌شود که با مجموعه ارزشمندی از مفاهیم و الفاظ وضع شده و تأسیسی از سوی امام خمینی علیه السلام، مواجه می‌شویم که تأثیر مستقیمی در رفتار سیاسی ایشان داشته است. شالوده جعل و وضع‌ها در این زمینه، از مفاهیم و الفاظ ناب قرآنی نشأت گرفته است. امام خمینی علیه السلام با بازتعریف و توضیح مفاهیم قرآنی، رویکردهای جدیدی را در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی پدید آورده‌اند که می‌توان از آن به «تفسیر عملی قرآن» نیز نام برد. برای دستیابی به اندیشه‌های سیاسی قرآن، می‌توان دو شیوه در آثار امام خمینی علیه السلام به کار برد:

۱. استفاده از واژه‌ها و مفاهیمی که از طریق بررسی واژه‌های سیاسی قرآن به دست می‌آید و می‌تواند راهنما و کلید فهم اندیشه سیاسی در قرآن باشد. برخی از واژگان سیاسی قرآن مبین نوعی تفکر گروهی و بیانگر موضع‌گیری سیاسی قشر یا حزب خاص و نوعی تقسیم‌بندی سیاسی اجتماعی است. (همان: ۲۲۶) در قرآن نحوه برخورد با هریک از این گروه‌ها مشخص شده است و برای هریک از این گروه‌ها اصولی تعریف شده است. مانند: قوم، امت، ناس، حزب، حزب‌الله، حزب شیطان، شیطان، کافر، منافق، ولی، امام، صالح، مصلح، مفسد، امر به معروف، نهی از منکر، ظالم، عدل، عادل، عالی، مستکبر، مستضعف، مستعلی، مظلوم، غنی، فقیر، ظلوم، جهول، مهتدی، ضعیف، قوی، مهتدی، ضال و مضل و ... در بسیاری از موارد، اسماء پیامبران و نقطه مقابل پیامبران با تفصیل خاصی از سوی امام خمینی علیه السلام به کار رفته است و بیشترین کاربرد را در آثار امام خمینی داشته‌اند. به عنوان مثال اسامی پیامبرانی نظیر پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت عیسی، حضرت موسی و نیز حضرت ابراهیم با توجه به تحلیل و تطبیق‌سازی و با نگاه سیاسی و مصداق‌سازی‌های کنونی صورت پذیرفته است. امام خمینی از رهگذر این نگاه، توجه خاصی به شخصیت‌های متضاد و مقابل پیامبران نیز داشته‌اند. به عنوان مثال، فرعون و نمrod در تحلیل و تطبیق‌سازی‌های امور جاری و نظام بین‌الملل به کار رفته است.

۲. اشاره به پدیده‌های اجتماعی - سیاسی که به نوعی دربردارنده صفت عام و فراگیری هستند که بیشتر به صورت مصدر ذکر شده است. مانند امت، شریعت، سنت، دین، سیره و ... . در بیان عنوان هر گروه، یک نوع عمل و رفتار سیاسی که مبتنی بر نوعی اعتقاد و تفکر توحیدی است، دیده می‌شود. تمایز هر گروه از گروه مقابل خود نیز از همین تفکر و جهان بینی ناشی می‌شود. در این دسته‌بندی‌های سیاسی، نکته دقیقی وجود دارد که قابل تأمل است که بی‌شک این دسته‌بندی‌ها در نهایت به یک تقسیم‌بندی اصلی برمی‌گردد که سایر تقسیمات از فروع آن محسوب می‌شوند.

بنابر نکات پیش گفته، اندیشه سیاسی - قرآنی امام خمینی علیه السلام درباره موضوعات سیاسی که از قرآن اتخاذ شده است، دارای سه مرحله می‌باشد:

۱. مرحله تحلیل واژگانی یا مرحله تشخیص. (در باب معنا و لفظ)

۲. مرحله تطبیق. (تطبیق خارجی با معنای قرآنی)

۳. مرحله رفتار سیاسی. (سیاست خارجی متناسب با اندیشه قرآنی)

امام خمینی علیه السلام، با تحلیل واژگانی، زمینه‌ای برای ورود مباحث قرآنی به جامعه را فراهم می‌کنند. در این مرحله ایشان با بازبینی و باز تعریف و بازآفرینی و تحلیل مباحث قرآنی، زمینه ورود به مرحله تطبیق سیاسی را فراهم می‌آورند.

تطبیق، مرحله‌ای است که امام خمینی علیه السلام با تفصیل خاصی به بیان حقایق جامعه جهانی، گروه‌بندی‌ها، انواع سیاست‌ها، تبعیض‌ها، ستم‌ها، ستمگری‌ها و ... پرداخته و به تبیین نوع فرهنگ حاکم با تطبیق دادن عناصر خارجی و داخلی با عناصر قرآنی می‌پردازند و حوادث کنونی جامعه جهانی و نیز رخدادهای داخلی را با نگاه قرآنی به جامعه اسلامی (امت اسلامی) نشان می‌دهند.

بعد از نشان دادن و ترسیم وضعیت سیاسی کنونی داخلی و بین‌المللی و نیز جامعه جهانی و امت اسلامی، مرحله ایجاد اصول سیاسی متناسب برای نظام اسلامی فرا می‌رسد که به نوعی با فقه سیاسی تلفیق می‌شود و زمینه رفتار سیاسی نظام اسلامی را فراهم می‌آورد و مسیر آینده نظام و دولت اسلامی را مشخص می‌کند.

به عنوان مثال می‌توان به مقایسه، تحلیل، تطبیق و تعیین نوع نگاه امام خمینی علیه السلام که قبل از انقلاب برای مبارزه به سربازان ارتش پیشنهاد می‌کنند، اشاره کرد که سربازان

دوره پهلوی را با حضرت موسی علیه السلام مقایسه می‌کنند که در دامن فرعون بزرگ شد و علیه آن به مبارزه برخاست و اساس ظلم و جور را برچید:

شما ای سربازان غیور ولی عصر علیه السلام که به سربازخانه‌ها کشیده شده‌اید! با کمال شجاعت تعلیمات نظامی را تحکیم کنید؛ باشد که چون حضرت موسی علیه السلام که در آغوش فرعون بزرگ شد و اساس ظلم و جور او را در هم پیچید، شما هم روز مناسبی تحت دستور مقام صالحی بتوانید این دست‌های خبیث را قطع و این ریشه‌های فساد و ظلم را از بیخ و بن برآورید. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲ / ۴۵۲)

از این رو در نگرش امام خمینی علیه السلام ذکر واژه‌ها و صفات و اسماء قرآنی با تفصیل خاص آیات قرآن، فقط برای صرف قرائت و بیان قصه و داستان نبوده است:

قصه حضرت موسی را آن همه در قرآن تکرار می‌کند. اگر می‌خواست قصه بگوید، خوب قصه گو یکی می‌گوید ... آن همه قرآن پافشاری می‌کند ... قرآن کتاب انسان‌سازی است، کتاب انسان متحرک است، کتاب آدم است، کتابی است که آدمی باید از اینجا تا آخر دنیا و تا آخر مراتب حرکت بکند، یک همچو کتابی است که هم معنویات انسان را درست می‌کند و هم حکومت را درست می‌کند. همه چیز توی قرآن هست ... (همان: ۳ / ۳۴۹)

نگرش سیاسی امام خمینی علیه السلام قبل و بعد از انقلاب اسلامی، نگاه تحول‌گرایانه بوده است. مباحث قرآنی و تفسیر سیاسی واژه‌ها و مفاهیم قرآنی، بازتاب قابل توجهی در رفتار سیاسی امام خمینی علیه السلام پدید آورده است که برآیند کلی آن در اصول تأسیسی تعاملی و اصول تقابلی متأثر از رهیافت‌های قرآنی منعکس است که در مباحث طرح شده در قانون اساسی و با دقت در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، قابل مشاهده است و باعث ایجاد و تحول در مفاهیمی شد که از حیطة نظر به حیطة قالب‌بندی و نظام‌سازی راه یافت.

امام خمینی علیه السلام، با در نظر گرفتن مباحث تاریخی - قرآنی و غور در مفاهیم قرآنی، این مفاهیم را از بحث‌های صرف نظری و ابهام‌درآورده و آنها را در متن حوادث و رویدادهایی که در محیط جهان اسلام و جامعه جهانی در حال شکل‌گیری و تأثیرگذاری بود، قرار دادند. نکته قابل توجه در این مفهوم‌سازی‌ها، توجه به پدیده‌های قرآنی است که به شکل نمادها، روش‌ها و محل و مصداق‌سازی‌ها، صورت گرفته است که در نهایت منجر به اتخاذ شیوه‌ها و روش‌ها

و اصول مرتبط با آیات قرآنی شده است. تلاش امام خمینی علیه السلام، معطوف به این نکته بوده است که بتواند آموزه‌هایی را در رویارویی با نظام جهانی سلطه ابداع کند تا بدین وسیله نشانه‌های آشکاری از تأثیرگذاری این مفاهیم در صحنه عملی داخلی و بین‌المللی را نشان دهند. از این رو ایشان نسبت به رفتار سیاسی که از خود نشان داده‌اند، دقیقاً متأثر از اصول قرآنی و رهیافت‌های اتخاذی از قرآن بوده‌اند. همچنین در ترسیم و تنظیم رفتار سیاسی با دیگر کشورها و نیز سیاست داخلی به شدت متأثر از رهیافت‌های قرآنی هستند.

در بحث مبانی قرآنی امام خمینی علیه السلام باید به این نکته اشاره کرد که ایشان هم در رفتار سیاسی و نیز در سطح اندیشه متأثر از رهیافت‌های قرآنی بوده‌اند. از این نظر، سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارتست از اینکه: تفسیر سیاسی واژه‌ها و مفاهیم قرآنی در اندیشه امام خمینی علیه السلام چگونه شکل گرفته است؟ برای پاسخ به این سؤال با استفاده از روش تحلیل درون‌متنی آثار امام خمینی علیه السلام، عملکرد سیاسی ایشان به روش تحلیل، تطبیق و رفتار سیاسی و با استفاده از دو نوع واژه و مفهوم مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. بررسی واژه‌ها و مفاهیم تعاملی.

ب. بررسی واژه‌ها و مفاهیم تقابلی.

### الف) مفاهیم و واژه‌های تعاملی

#### یک. تحلیل مفهوم «اخوت»

شاید در ابتدای امر توجه به مفهوم اخوت بدیهی به نظر برسد، اما با توجه به مفهوم «اخوت» که یکی از مفاهیم قرآنی و یکی از سازنده‌ترین و زنده‌ترین مفاهیمی است که در آثار امام خمینی به آن تأکید و توجه خاصی شده است، درمی‌یابیم مفهوم برادری، از مفاهیمی بوده که از اول تشکیل حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله به طور ویژه مورد تأکید ایشان بود و یکی از راهبردی‌ترین اصول اتخاذی، توجه به مسئله برادری بوده است. شاید به لحاظ محدوده جغرافیایی و تاریخی آن زمان و کوچک بودن قلمرو اسلامی، استراتژی و رویکرد پیامبر اسلام معطوف به درون خود اسلام بود؛ اما با پیشرفت اسلام، ضرورت و نیاز به مفاهیم و دستورات اصیل اسلامی به وضوح مشاهده می‌شد. در دوران معاصر به لحاظ دخالت کشورهای سلطه‌گر و استعمارگر در سایر کشورها و ایجاد اختلاف و مرزبندی دولت‌ها، پاره‌ای از مسائل اسلامی و از جمله اخوت

به فراموشی سپرده شد و با پررنگ شدن مسائل قومی - مذهبی، جهان اسلام هر چه بیشتر از استراتژی اخوت دور شد.

این پیش‌زمینه تاریخی - تحلیلی همواره در ذهن امام خمینی علیه السلام به لحاظ بازتاب کاملی در آثار ایشان نمایانگر تلاش و رویکردی انتقادی بر مسائل و جریان‌های جهان معاصر و جهان اسلام است. امام خمینی علیه السلام با مشی پیامبرگونه تلاش دارد با تلفیق مفهوم اخوت در روابط دولت‌های اسلامی، قدرت دین و مرجعیت سلطه الهی را به انسان عصیانگر معاصر بازگرداند. البته این کار امام خمینی علیه السلام، در تمامی عرصه‌ها قابل بررسی و تبیینی موشکافانه است. روشن شدن اصول اتخاذی و بنیان‌های دینی، به نزدیک‌تر شدن ملل اسلامی کمک بسزایی خواهد کرد. امام خمینی با استناد به اصل برادری که از آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات / ۱۰) گرفته شده، تلاش دارند که روابط دولت‌های اسلامی را ارتقا دهند و با ایجاد روابط همراه با برادری، قدرت امت اسلامی را به آنها بازگردانند. در این زمینه امام خمینی علیه السلام معتقدند:

... این مقصد بزرگ که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری، و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله باشد، و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند. و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند. چنانچه از مراجعه به تواریخ، خصوصاً تاریخ جنگ‌های اسلام و فتوحات عظیمه آن، مطلب خوب روشن می‌شود که در اوایل طلوع این قانون الهی، چون شمه‌ای از این اتحاد و وحدت در بین مسلمین بوده و مساعی آنها مشفوع به تخلیص نیت نوعاً بوده، در مدت کمی چه فتوحات بزرگی کردند، و در اندک زمانی به سلطنت‌های بزرگ آن زمان که عمده آن ایران و روم بوده، غلبه کردند و با عده کم بر لشکرهای گران و جمعیت‌های بی‌پایان غالب شدند. و پیغمبر اسلام عقد اخوت بین مسلمین در صدر اول اجرا فرمود و به نصّ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. اخوت بین تمام مؤمنین برقرار شد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۳۱۱ - ۳۰۹)

امام خمینی علیه السلام، با استناد به آیه اخوت، حکم اخوت را به احکام کلی‌تری تسری

می‌دهند؛ علاوه بر اینکه حکم قرآنی برادری، یک حکم اخلاقی است در عین حال یک حکم سیاسی - اجتماعی به حساب می‌آید. با تحلیل محتوای سخنرانی‌های امام خمینی رحمته‌الله، تلاش برای ایجاد تفرقه و نزاع بین مسلمین از سوی خود آنان، حرام و خلاف نص صریح آیه برادری می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۳ / ۴۷۱)

استراتژی اخوت در اندیشه امام خمینی رحمته‌الله به عنوان یک اصل راهبردی مورد توجه قرار گرفته است. در این استراتژی قرآنی تک‌تک مسلمانان به عنوان برادران هم، در قبال دیگری مسئول هستند و نباید به یکدیگر ضرر برسانند:

مسلم که نمی‌تواند به مسلم دیگر ضرر بزند. مسلم برادر مسلم است: «انما المؤمنون اخوه» (حجرات / ۱۰) قرآن کریم، عقد اخوت بین مسلمان‌ها انداخته است، برادر که به برادر ضرر نمی‌زند. اینها خوفشان این است که مبدا اسلام تحقق پیدا نکند که مبدا منافعشان از دستشان برود! و الامت ما اسلام را می‌خواهند از باب اینکه از اسلام ضرر نمی‌بینند. (همان: ۱۰ / ۲۴۹)

در استراتژی اخوت، ملاک تشخیص و هویت، قومیت‌ها نیستند. علاوه بر آن، ملاک تشخیص، عقاید هم نیست بلکه خطاب قرآن به همه مسلمانان می‌باشد. اگر استراتژی اخوت را در روابط بین‌الملل دولت اسلامی به کار ببریم، اولویت ارتباط با بازیگران مسلمان را نشان می‌دهد.

## دو. تحلیل واژه «وحدت»

یکی از مسائل مهم دوران کنونی کشورهای مسلمان مسئله وحدت اسلامی است. ادبیات مقدس اسلام (قرآن و سنت)، مشحون از مفاهیمی است که با تصریح و تلویح، مسلمانان را دعوت و امر به وحدت می‌نماید و از تجزیه و تفرقه هراسانیده و پرهیز می‌دارد. (امیردوش، ۱۳۸۴: ۱۰) ادبیات سیاسی - مذهبی اسلام از قدیمی‌ترین متون فقهی، اخلاقی، کلامی و به خصوص قرآنی و نظریه‌پردازی‌های جدید همواره سهم سنگینی به آموزه‌های همسازگرایانه، همگرایانه اختصاص داده است. در این زمینه امام خمینی رحمته‌الله می‌فرمایند:

همه مسلمین جهان توجه بکنند به این آیاتی که در قرآن کریم برای وحدت مسلمین نازل شده است و مسلمین را دعوت به وحدت و اعتصام به حب‌الله، که همان اسلام است ... (همان: ۱۴ / ۲۲۷ - ۲۲۶)



ادبیات مقدس قرآن کریم و احادیث و روایات اسلامی، اشاره‌های متعددی به ناهمسازگری‌های عرب پیش از اسلام (عصر جاهلیت) دارد و بارها مؤمنان را از غلتیدن به جدایی‌ها و ستیزه‌جویی‌ها پرهیز می‌دهد. قرآن کریم مکرر از تفرقه به نکبت جهل و تباهی یاد می‌کند (انعام / ۶۵، ۱۵۳، ۱۵۹؛ روم / ۳۲؛ بقره / ۲۱۳؛ یونس / ۱۹؛ نحل / ۶۴؛ شوری / ۱۳) و همسازگری را نعمتی الهی می‌شمارد که بدون عنایت پروردگار، دستیابی به آن ناممکن می‌بود و مؤمنین را به نگهداشت آن تحریض می‌کند. (انفال / ۶۳؛ آل عمران / ۱۰۳) آموزه‌های همسازگرایانه در دیدگاه امام خمینی علیه السلام تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارند؛ از همین روی، هر یک از اینها تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در این امر می‌گذارند:

۱. چه در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و چه در دوران معاصر، برخورد منافع فردی، گروهی، طبقاتی، قبیله‌گرایی و قومی می‌تواند به جامعه اسلامی در بخش داخلی و به جامعه مسلمانان (امت اسلامی) آسیب برساند. عمیق‌ترین و مانا‌ترین بروزگاه این ناهمسازگرایان در بخش عقیدتی اتفاق می‌افتد.

۲. آموزه‌های همسازگرایانه و وحدت‌محور، قاعده‌ای برای تشدید و تداوم جامعه و امت اسلامی و نیز جامعه جهانی، محسوب می‌شوند:

یک چاره که اساس چاره‌هاست و ریشه این گرفتاری‌ها را قطع می‌کند و فساد را از بن می‌سوزاند، وحدت مسلمانان، بلکه تمامی مستضعفان و دربند کشیده‌شدگان جهان، است و این وحدت، که اسلام شریف و قرآن کریم بر آن پافشاری کرده‌اند، با دعوت و تبلیغ دامنه‌دار باید به وجود آید. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۸ / ۹۲)

۳. با توسعه اسلام به خارج از شبه‌جزیره عربستان، باورها، اندیشه‌ها و تعلقات قومی و خاستگاه اجتماعی و اقتصادی جدید، بر تنوع رقابت‌ها افزود و ولایه‌های تفرقه‌سنگین‌تر و سفره‌های ناهمسازگری‌ها متنوع‌تر و رنگین‌تر گردید. جهان اسلام از قرن سیزدهم هجری به این سو، در کشاکش رویارویی با هیمنه استعماری غرب، علاوه بر وقوف به برتری مادی غرب، همانند قرن دوم هجری، باری دیگر با انبوهی از مفاهیم و معارف بیگانه مواجه می‌شود و البته این بار جهان اسلام، نشاط و شادابی و سلامت و قدرت گذشته را در مقابله با هیمنه مادی بیگانگان و هضم مطلوب داده‌های فرهنگی جدید را ندارد.

۴. امام خمینی علیه السلام همواره با تکیه بر آیات قرآنی داعیه‌ای وحدت‌طلبانه همراه با ویژگی اصلاح‌گری، استعمارستیزی و با تأکید بر جنبه‌های نوآورانه سیاسی - قرآنی را پیگیری می‌کرد. (همان: ۲۰ / ۳۲۲)

#### سه. تحلیل واژه «امت» با تبیین همگرایی امت‌محورانه

در ادامه رویکرد همساز‌گرایانه و ترتیبی، بعد از اینکه اخوت اسلامی محقق شد، به وحدت منجر می‌شود و سپس امت اسلامی تحقق می‌یابد. رویکرد امت‌محورانه یکی از اصولی است که در سطح منطقه‌ای کاربرد دارد که در کمالات فردی و جمعی مسلمانان تأثیرگذار است. در مسئله امت‌محوری، امام خمینی علیه السلام با تحلیل تاریخی، به چرایی گرفتاری و انحطاط دنیای اسلام اشاره می‌کنند. لذا جهان اسلام باید به سمت بازسازی تمدن طلایی گذشته خود بازگردد و جایگاه ممتاز خود را بازیابد. (همان: ۲۱ / ۹۱) از این‌رو، در ترسیم اصول و اهداف دولت اسلامی، امت‌محوری در رأس برنامه‌های آن قرار دارد. (همان: ۳ / ۹۴) این تحلیل آرمانی این مقوله است. اما در واقع امر، این سؤال مطرح می‌شود که تا چه اندازه کشورهای اسلامی به همگرایی اخوت، وحدت و امت نزدیک شده‌اند؟

امت‌محوری به عنوان یکی از اصول راهبردی دولت اسلامی محسوب می‌شود که در حیطه جهان اسلام تحقق دارد. اگرچه در ابتدای امر، این بحث به صورت غیر کاربردی جلوه می‌کند، اما به لحاظ طرح این بحث در متون دینی و قرآن کریم و استراتژی پیامبر صلی الله علیه و آله در دوره‌های اولیه اسلام در اندیشه امام خمینی علیه السلام، این بحث به طور مبسوطی مورد تحلیل قرار گرفته است. در آیات قرآن به مسئله امت اشاره خاصی شده است. در قرآن مجید آمده است:

لکل جعلنا منکم شرعه و منهاجا ولو شاء الله لجعلکم امه واحده؛ (مائده / ۴۸)  
بر هر قومی، شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم و اگر خدا می‌خواست همه را یک امت می‌گردانید.

بنابراین صاحبان ادیان و پیروان کتب آسمانی به وحدت دعوت شده‌اند و اسلام دینی است که در مینا و اساس، گرایش به همکاری و وحدت در آن به ودیعت گذارده شده است. هنگامی که آیه ۱۰۳ سوره آل عمران بر مسئله عدم تفرقه تأکید می‌کند، می‌توان عمق این

مسئله، یعنی امت‌محوری که بر پایه اصل اخوت و وحدت به وجود می‌آید را درک کرد. معنی یک امت بودن این است که مسلمانان باید وحدت را در بین خودشان بنابر آیه: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» (آل عمران / ۱۰۳) حفظ کنند. امام خمینی ره نیز دقیقاً متأثر از این آیات قرآنی بوده‌اند و در آثار ایشان به نحو قابل ملاحظه‌ای انعکاس یافته است.

#### چهار. تبیین دعوت با تحلیل واژگانی «ایها الناس» و «یا ایها المؤمنون»

اصل دعوت، محدودیت سه اصل قبلی را ندارد و اصلی فراعقیدتی محسوب می‌شود. این اصل در دیدگاه امام خمینی ره تفسیرهای گوناگونی پیدا کرده است. جهان‌گرایی یکی از ویژگی‌های گفتمان امام خمینی ره می‌باشد که مجموعه‌ای از نشانه‌ها و علائم خاص را پوشش می‌دهد. در واقع، سطح و وسعت دید گفتمان امام خمینی ره تمام جهان هستی و کل بشریت را در بر می‌گیرد. چنین گفتمانی، به دنبال تأمین منافع و مصالح قشر خاص، قوم و نژاد خاص و یا گروه خاصی نیست، بلکه با درنوردیدن مرزهای اعتباری دولت - ملت و با فرعی دانستن تفاوت‌های قومی، نژادی، جغرافیایی و از این قبیل، میان جوامع بشری، مبانی تفکیک و مرزبندی کنونی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را کنار گذاشته و به تعبیری، نگاهی «جهان‌شمول» به این حوزه دارد. به عبارت دیگر، این نگاه بر گرفته از جهان‌بینی توحیدی و نگاه جهان‌شمول تعالیم و آموزه‌های دین اسلام است که موجب انفکاک جدی مرزبندی‌های اعتباری و تقسیم‌بندی‌های کنونی می‌شود:

ما می‌خواهیم یک الگویی از اسلام در عالم ... نشان بدهیم که عقلای عالم...  
بفهمند که اسلام چه آورده و می‌خواهد چه بکند در دنیا ... (همان: ۱۸ / ۱۵۷)

در این دیدگاه، اسلام همه بشریت را خطاب «عدل» خویش قرار داده است و به وسیله این دعوت، همه بشریت را به سوی تربیت الهی دعوت می‌کند:

اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست، اسلام برای بشر آمده است. خطاب‌های اسلام یا «ایها الناس» است. گاهی یا «ایها المؤمنون» و الا یا ایها الناس است و همه بشر را اسلام می‌خواهد زیر پوشش عدل خودش قرار بدهد. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۲۹۰)

و ما مخاطب؛ مخاطب به همان خطاب‌های الهی. با لفظ «یا ایها الناس»؛ نسبت به همه بشر، «یا ایها المؤمنون»؛ نسبت به مؤمنین به اسلام. دستورها، همه دستورهایی است که تربیت‌کننده است. (همان: ۱۰ / ۵۳۰)

گفتمان اسلامی بر این نکته تأکید دارد که دین اسلام، همه بشریت را «ملت واحده» می‌داند (همان: ۱۱ / ۴۵۲) و مقصد اسلام این است که ملیت‌ها کنار گذاشته شوند: «... مقصد اسلام که ملیت‌ها را می‌خواست کنار بگذارد و همه بشر ملت واحده باشند...». (همان)

دعوت در اسلام و قرآن و متون فقهی در برخی موارد به معنای دعوت کفار به اسلام تعبیر شده است اما در اندیشه قرآنی امام خمینی ره بازبینی و بازتولید شده و معانی و رهیافت‌های جدیدی پیدا کرده است که می‌توان از دعوت به معنای محاوره و گفتگوی بین متفکرین و علمای ادیان الهی نام برد.

### ب) تحلیل واژه‌های تقابلی قرآنی

امام خمینی ره با بهره‌گیری از واژه‌های دوگانه سعی داشتند از رهگذر تبیین تقابل و تباین، واژه‌های ادبی جدیدی را وارد حوزه مبارزه و ادبیات سیاسی کنند. ایشان با گذر استعلایی‌بخش و شفاف از برخی واژگان از رهگذر مقایسه با اضداد خود بر غنای معنایی آن می‌افزودند. به عنوان مثال قرار دادن استکبار در مقابل استضعاف، که هر دو از دورنمایه‌های قرآنی نشأت گرفته بود، بیانگر اعطای ابعاد سیاسی - اجتماعی به مفاهیمی بود که دارای ابعاد روانشناختی و فردی است. با وجود این، تعبیر تقابلی مزبور توانست کاربرد جدیدی از مستکبرین و مستضعفین را در ادبیات سیاسی - اجتماعی و نیز اصول اتخاذی در روابط بین‌الملل و جهان اسلام به منصفه ظهور برساند که تا آن زمان به این گستردگی و با این معنا مورد استفاده قرار نگرفته بود. (دهشیری، ۱۳۸۸: ۶) امام خمینی توانست با مصداق‌سازی خارجی، ابعاد تازه و نویی از اصول اتخاذی اسلامی را به نمایش گذارد که نه تنها در جلوی چشم مسلمانان قرار گرفت، بلکه به عنوان گفتمان جدید در انظار ملل و سایر دولت‌ها قرار گرفت. همچنین قرار دادن «شیطان بزرگ» به عنوان مظهر باطل، کفر و سلطه‌گری در مقابل «نیروی ایمان» به عنوان مظهر حق، حقیقت، الوهیت، شکست‌ناپذیری و پیروزمندی

نهایی، نشانگر اعطای روحیه امید به امت اسلامی و حزب الهی در مورد غلبه بر قوای شیطان و حزب شیطانی بود. (همان: ۶)

امام خمینی علیه السلام توانست با بهره‌گیری از آیات قرآنی، اصولی را به شکلی روشمند استخراج کند و با تلفیق و تشریح این اصول سعی در ایجاد رویکرد تحولی در جریان و شکل‌گیری نظام اسلامی داشت که با رویکرد سکولاری موجود ناسازگاری عمیق و گسترده‌ای داشت. برای مفاهیم و واژه‌های تقابلی قرآنی از منظر امام خمینی علیه السلام دو جنبه اصلی می‌توان برشمرد:

۱. واژه‌ها و مفاهیمی که با توجه به پدیده‌ها و جریان‌های منفی شکل گرفته است که با معیارهای اسلامی و الهی سازگاری ندارند و به عنوان گفتمان‌های منفی مورد طرد و یا اصلاح گفتمان قرآنی قرار می‌گیرد و تحلیل تاریخی - قرآنی در آن دخیل است. مثل استکبار، طغیان، ظلم، شیطانی، سلطه، عداوت و ...

۲. مصداق‌سازی‌هایی که با توجه به قضایای تاریخی - قرآنی شکل می‌گیرد. مثل: مستکبرین، مستکبر، ظالمین، ستمکاران، طواغیت، طاغوت، شیاطین، شیطان بزرگ، فرعونیان، فرعون، دشمنان، سلطه‌گران و... که با تبیین و تطبیق جریان‌ها و مصادیق مذکور، به اصول‌سازی متناسب و اقدام و عملکرد خاص نظام و دولت اسلامی منجر می‌شود.

در دیدگاه اسلامی - قرآنی، پدیده‌ها و جریان‌هایی که مسیر بشریت را از کمال و سعادت و جامعه الهی دور می‌کنند و بشریت را در مسیر ضلالت و گمراهی و مسیر شیطانی قرار می‌دهد، مورد نفی قرار می‌گیرد. امام خمینی علیه السلام با بهره‌گیری از مفاهیم و الفاظ و معانی دربردارنده آنها، به اصول‌سازی متناسب با این جریان‌ها می‌پردازند. با توجه به نکاتی که در ابتدای بحث‌ها به صورت استفاده روشی امام خمینی به آن اشاره شد، سه مرحله تحلیل، تطبیق، رفتار، در تحلیل واژگانی وجود دارد. در این مرحله امام خمینی با تحلیل رویدادها و قضایایی که در اطراف عالم صورت می‌پذیرد و با استفاده از مفاهیم و نشانه‌های قرآنی به تبیین وضع موجود می‌پردازند. بعد از آن، ماهیت نظام‌های موجود در عالم را بررسی می‌کنند و به افشای روندی می‌پردازند که به لحاظ کارکرد و عملکرد، دقیقاً مشابه آنچه در قرآن آمده است. در ادامه به بررسی برخی از واژه‌های تقابلی قرآنی خواهیم پرداخت که در ادبیات سیاسی امام خمینی علیه السلام به کار رفته‌اند:

### یک. تحلیل واژه «ظلم» و «ظلم‌پذیری»

از خصوصیت‌ها و ویژگی‌های نظام و ساختارهای اسلامی چه در قالب حکومت و چه در قالب امت اسلامی که متأثر از رویکردهای قرآنی است، می‌توان به «تحمّل نکردن ظلم» اشاره کرد. برخی از واژه‌ها و مفاهیم قرآنی، تأثیر غیرقابل انکاری در برانگیختگی فرد مسلمان در برابر ظلم موجود ایفا می‌کند. ظلم و ستم از اصول تقابلی است که در نظام حکومتی اسلام، نفی می‌شود. در منطق اسلام، ظلم کردن و زیر بار ظلم رفتن هر دو محکوم است. قرآن کریم ظلم و ستم را محکوم می‌کند. در این زمینه، امام خمینی ره با توجه به تحلیل تاریخی و با استفاده از الفاظ قرآن کریم که در مورد ظلم وارد شده است. استراتژی دولت اسلامی را در ارتباط با دیگر کشورها، مشخص می‌سازند:

ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه؛  
«لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ». ما در طول تاریخ، تحت ظلم و ستم قدرت‌های داخلی و خارجی بودیم. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۸۱)

ظلم و ستم نظیر کلماتی چون استکبار دارای دو بعد است. یک بعد به صورت تحلیل تاریخی، پدیده شوم ظلم را با عنایت به مفهوم قرآنی آن شرح و بسط می‌دهد و در مرحله دوم به تطبیق‌سازی‌های متناسب با ظالمین و مظلومین جهانی می‌پردازد که عده‌ای به عنوان مظلومین تحت ظلم قرار می‌گیرند و عده‌ای جهان را به صورت ظالمانه اداره می‌کنند. بنابراین، ظلم و جور از بعد فردی و نفسانی شروع می‌شود و با خارج شدن انسان‌ها از حد اعتدال و با غالب شدن قوای شهویه، غضبیه و قوه واهمه، قدرت و قوه شیطانی در انسان به فعلیت می‌رسد. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۵۰ - ۱۴۹) از دیدگاه امام خمینی ره، قوای سه‌گانه فوق، انسانیت انسان را فاسد کرده و انسان را از حقیقت و فضیلت انسانیت خارج می‌کنند. (همان: ۱۵۰)

بنابراین راهبرد امام خمینی ره، درباره مفهوم ظلم ابتدا از بعد فردی شروع شده و در ابعاد جهانی و بین‌المللی آن انتشار می‌یابد. به این ترتیب، کشورهای قدرت طلب و زورگو با زیر پا گذاشتن عقل سلیم انسانی که از قوای الهیه است و با تبعیت از شیطان، به انواع و اقسام جنایات علیه بشریت دست می‌زنند. عقل انسان، به خیر و عدالت، گرایش دارد و نفس شیطانی وهمی، به شر و بی‌عدالتی. (همان: ۲۱) وقتی قدرت‌های استکباری و شیطانی فاقد

قدرت روحی مناسب (عقل سلیم و سنجش‌گر) برای کنترل فکر و ذهن خود باشند، قوه واهمه و حس قدرت طلبی و هوا و هوس شیطانی، در آنها به کار افتاده، و به انواع ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها دست می‌زنند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۲۶۸)

## دو. تحلیل واژه «شیطان»

از واژه‌های تقابلی دیگر که با مقایسه راه الهی (جبهه حق) با صراط شیطانی و با تطبیق آن با جهان عینی و خارجی صورت پذیرفته، لفظ شیطان است. واژه «شیطان» یکی از کلماتی است که امام خمینی رحمته‌الله، به تبع قرآن آن را به کار برده و آن را در مصداق خارجی تطبیق داده است. در قرآن کریم عواقب پیروی کردن از شیطان به طور مستمر مورد نکوهش قرار گرفته است. به عنوان مثال در سوره یس می‌فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ  
اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ.

در آراء و اندیشه‌های امام خمینی رحمته‌الله، قدرت‌های بزرگ به عنوان ظالمین و مستکبرین زمینه‌های ایجاد فساد و تباهی برای بشریت را فراهم می‌آورند و به عنوان تقویت کننده راه و صراط شیطانی و تبلیغ کننده مظاهر و افکار شیطانی می‌باشند. تبیین واژه شیطان در دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله، تأثیر بسزایی در درک عملکرد ایشان نسبت به نظام موجود دارد؛ چراکه خیلی از موارد تبلیغی دنیای غرب در تضاد کامل با فرهنگ دینی و الهی قرار دارد. تبیین درست نشانه‌های اندیشه‌ای در درک و فهم اصول اتخاذی دولت اسلامی، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند و از سویی دیگر، فرهنگ روابط بین‌الملل موجود را به چالش می‌کشد. از دیدگاه امام خمینی دوری از شیطان، منحصر در بحث‌های شخصی و جزئی نیست، بلکه ایشان به تحلیل محتوای قرآنی واژه «شیطان» می‌پردازند. در دیدگاه امام این واژه به چندین شکل قابل بررسی می‌باشد:

۱. به شکل موجود که دخیل در مسیر شرارات و ضلالت همه انسان‌ها به عنوان بعد شر و بدی در نفس انسان‌هاست.
۲. به عنوان تفکر غالبی که به شکل جمعی و در راستای منویات شیطانی و تفکر و

عملکرد شیطانی در سطح جهانی ظهور و بروز داشته و یک سیر تاریخی طولانی را از زمان خلقت آدم علیه السلام طی کرده است.

در بیانات، آثار و نوشته‌های امام خمینی ره، به هر دو اینها اشاره شده است. از واژه‌های به کار رفته در تفکر امام می‌توان به «تکبر شیطان» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۹۹ - ۹۸) «خود بزرگ‌بینی و حمیت و تعصب» (همان: ۱۴۹ - ۱۴۸) اشاره کرد. از این‌رو، امام خمینی ره معتقدند:

... تمام فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، چه فسادها از افراد و چه فسادها از حکومت‌ها و چه در اجتماع، تمام فسادها زیر سر همین ارث شیطان است ... (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۹ / ۱۳۳ - ۱۳۲)

### سه. تحلیل واژه «طاغوت»

طاغوت از واژه‌های قرآنی است که امام خمینی ره، آن را با مصادیق خارجی تطبیق و تحلیل کرده و رفتار سیاسی خاصی را بر طبق آن پایه‌ریزی می‌کنند. چنان‌که از آیه ۷۶ سوره نساء بر می‌آید، امام خمینی ره طاغوت را هم به صورت فردی - نفسانی و هم به صورت پدیده‌ای که در اجتماع دخیل است می‌بینند. (همان: ۷ / ۱۷۹) از دیدگاه امام خمینی ره، مبارزه با طغیانگر و «برانداختن طاغوت» چه در جهان اسلام و چه در جامعه جهانی و نظام بین‌الملل یکی از وظایف مسلمین می‌باشد:

بر انداختن طاغوت - یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است - وظیفه همه ما است ... خداوند متعال در قرآن، اطاعت از طاغوت و قدرت‌های ناروای سیاسی را نهی فرموده است و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده و موسی را به قیام علیه سلاطین واداشته است ... (امام خمینی، بی‌تا: ۱۵۰)

از دیدگاه امام خمینی ره، حاکمیت طاغوت چه در نظام بین‌الملل و چه در نظام داخلی، شرایطی را به وجود می‌آورد که بحران‌های متعدد و آسیب‌ها و فسادهای زیادی بر جامعه و روابط بین‌الملل تحمیل می‌کند. از این‌رو طاغوت مصداق بارز فساد فی الارض است که در قرآن به آن اشاره شده است:





به سمت طغیان می‌رود. (همان: ۱۴ / ۳۹۱ - ۳۹۰) در کنار مفاهیم مهم قرآنی «استکبار و استضعاف»، «ظلم و عدل» و یا «الهی و شیطانی»، مفاهیم تکمیل‌کننده دیگری وجود دارند و در عین اینکه خود این مفاهیم به طور مستقل در دیدگاه امام خمینی علیه السلام مطرح شده‌اند با این حال، تلازم و ترابط مستقیمی با واژه‌های تقابلی پیدا می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان از واژه‌های «تسلط»، «دشمنی (عداوت)» و «تفرقه» نام برد. بحث نفی تسلط غیر مسلمان بر مسلمان که در فقه سیاسی از آن بحث می‌شود، در دیدگاه امام خمینی علیه السلام مصادیق گوناگونی از جمله قدرت‌های استکباری، نظام سلطه، قدرت‌های سلطه‌گر و... پیدا کرده است:

قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع بشود. یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» اصلاً را نباید داشته باشد مشرکین و این قدرت‌های فاسده ... بر مسلمین. (همان: ۴ / ۳۱۷)

اصل دیگری که در راستای اصول تقابلی قرآنی معنا و مفهوم پیدا می‌کند «اصل مقابله به مثل» در صورت «عداوت» و «دشمنی» است. در صورتی که کشور و قدرت سلطه‌گر عداوتی با دولت و نظام اسلامی در عرصه بین‌الملل انجام داد، دولت اسلامی به مقتضای آیه ۱۲۶ سوره بقره: «فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَ لئن صبرتم لهو خیر للصابرین» (نحل / آیه: ۱۲۶) حق اقدام متقابل و تقاص را پیدا می‌کند.

#### چهار. تحلیل واژه «استکبار» و «مستکبر»، «استضعاف» و «مستضعف»

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام کبر در مقابل تواضع قرار دارد و از صفات نفسانیه محسوب می‌شود:

تواضع اظهار کوچکی کردن است. در هر صورت انسان چون خودبین و خود بزرگ بین و خودخواه است موجب این می‌شود که بدی‌های خودش را نبیند و در برخی موارد نیز بدی‌ها در نظرش خوبی جلوه کند و وقتی کمال خود و نقص دیگران را دید و محبت مفرط به نفس نیز کمک کرد. در نفس انسان حالت اعجاب پیدا می‌شود. که خودش را بر دیگران ترفیع دهد و حالت سربلندی و بزرگی بر دیگری پیدا می‌کند این حالت را کبر می‌گویند. اگر این حالت درونی جلوه بیرونی پیدا کند و سرکشی و سرافرازی و نیز بزرگی بر دیگری بفروشد. به این حالت تکبر می‌گویند. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۳۴ - ۳۳۳)

امام خمینی علیه السلام، با توجه به توضیحی که از معنای کبر و تکبر ارائه می‌دهند، به تبیین معنای استکبار می‌پردازند و آن را در مقابل استسلام قرار می‌دهند:

استسلام اظهار طاعت نمودن و انقیاد و اطاعت کردن از حق و حقیقت است.  
(همان: ۳۹۷)

استکبار عبارت است از: «تمرد و نافرمانی نمودن و سرکشی و کبریا کردن». (همان: ۳۹۷)  
از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، اگر قلب انسانی از آفات و عیوب برکنار باشد، حق را به فطرت سالمه خودش درک می‌کند و از قلب سالم، تسلیم حاصل می‌شود. (همان: ۳۹۷)  
از این رو، وقتی انسان از مسیر تسلیم خارج شود سه حالت کبر، تکبر و استکبار در او به وجود می‌آید که امام خمینی علیه السلام به تبیین هریک از آنها می‌پردازند:

چنانچه قلب اگر معیوب باشد و آفت خودبینی و خودخواهی در آن متمکن شود، کبر در آن حاصل شود. و آن حالتی است نفسانیه که حالت بزرگ دیدن خود و بالاتر دیدن خود از دیگران است. و اگر بر طبق این حالت نفسانیه رفتار کند، و در ظاهر بزرگی فروشد بر بندگان خدا، گویند: تکبر کرد. و اگر از روی این کبریاء نفسانی نافرمانی و سرکشی کند، گویند: استکبار نمود. پس استکبار نافرمانی و سرکشی حاصل از کبر است، و آن در مقابل استسلام است که انقیاد صوری از روی تسلیم باطنی است. پس، نه هر انقیادی استسلام است و نه هر نافرمانی و سرکشی استکبار است. (همان: ۳۹۸)

بنابراین از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، «استکبار از لوازم فطرت محجوبه و از جنود جهل است». (همان: ۳۹۸) انسان وقتی که از فطرت اصلی خود که متصف به صفت استسلام است دور شود، آفات نفسانیه و حجاب‌های روحی باعث ایجاد استکبارورزی می‌شود. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، چون فطرت انسانی دچار آفت خودبینی و خودخواهی شود با تأثیرپذیری از عوامل طبیعی از حق و حقیقت گریزان می‌شود و دچار قساوت می‌شود و در نتیجه به بروز استکبار منجر می‌شود. (همان: ۳۹۹ - ۳۹۸)

از دیدگاه امام خمینی، عوامل طبیعی و مادی و حتی قدرت مادی اگر کنترل نگردند صفت رذیله استکبار را تقویت می‌نمایند. از این رو، استکبار از موضوعاتی است که خیلی مورد توجه قرار گرفته است.

از این رو، استکبار پدیده‌ای چندبعدی است که ماهیتی فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی پیدا می‌کند و نیز ابعاد روحی - روانی دارد. در ابعاد داخلی دولت‌ها و هم در سطح بین‌المللی قابل طرح است که همه این پدیده‌ها به صورت گسترده‌ای در اندیشه امام خمینی علیه السلام، مطرح شده است.

بخش دیگر اندیشه قرآنی امام خمینی علیه السلام، بحث مصداقی و اسم فاعلی است. امام خمینی علیه السلام با بیان مصداق خارجی استکبارورزی و خودبزرگ‌بینی قدرت‌های سلطه‌گر به بازسازی و باز تعریف الفاظ قرآنی می‌پردازند و این مفاهیم و واژه‌ها را در راهبرد و در متن دیپلماسی دولت اسلامی قرار می‌دهند. تعریف و تبیین نوع نگاه امام خمینی در رابطه با استکبار و مستکبرین و واژه‌های همسو بسیار گسترده می‌باشد.

نکته دیگری که در رابطه با واژه استکبار از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، قابل بررسی می‌باشد وجوه و ابعاد استکبار، کبر و تکبر در اندیشه امام خمینی است که با تحلیل و ارزیابی نظریه‌های رقیب همچون لیبرالیسم و سوسیالیسم قابل پیگیری است. از این رو، وجوه مختلفی که استکبار در آن بروز یافته است عبارتند از:

۱. استکبار در عقیده و مرام باطل (کبر به واسطه کفر و عقاید باطل). (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۸۰)

۲. استکبار در رذایل و اخلاق ناهنجار و فاسد. (همان)

۳. استکبار در رفتار به واسطه اعمال فاسد. (همان)

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام با ایجاد حالت عجب و کبر، درون انسان‌ها و کشورهای استکباری و استعماری ابتدا استکبار در عقاید و مرام آنها به وجود می‌آید که به شدت در فرهنگ تأثیرگذار است. به عنوان مثال تبلیغ برتر بودن فرهنگ و تمدن غربی و تبعیت بی‌چون و چرای کشورهای مسلمان از آنان تا جایی که اندیشه استعماری در پشت آن نهفته است تا اینکه کشورها به خدمت آنان در آیند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۴۳ - ۴۲)

بعد از اینکه این صفت ناپسند در عقیده رسوخ می‌کند به عنوان اخلاق رذیله و اخلاق نابهنجار ظهور می‌یابد تا جایی که منجر و باعث تشدید جدایی سیاست از اخلاق می‌گردد و باعث فرو ریختن بنیان‌های اخلاقی در سطح روابط بین‌الملل می‌گردد.

مرحله آخر، یعنی استکبار در عقیده و اخلاق، منجر به بروز رفتارهای غیرعقلانی و رفتارهای

فاسد در سطح بین‌المللی می‌شود که این رفتار، نشأت گرفته از عقیده فاسد و دوری از اخلاق است که به توجیه روند بی‌عدالتی در سطح گسترده جهانی منجر می‌شود؛ ابعاد و رویه‌های ظالمانه‌ای که با عنوان اصول و حقوق در روابط بین‌الملل و نیز حقوق بین‌الملل بدل می‌شود. در کنار واژه استکبار، یکی از پر کاربردترین واژه تقابلی که در اندیشه امام خمینی علیه السلام، مورد استفاده قرار گرفته واژه «استضعاف» است که به لحاظ مصدری و به عنوان پدیده و تحلیل تاریخی - قرآنی شکل می‌گیرد و منجر به ایجاد اصل «نفی استضعاف» می‌شود و در عین حال به عنوان واژه‌ای تقابلی در مقابل استکبار طرح می‌گردد. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، حرکت کلی ادیان الهی به سمت اصل رفع استضعاف و محرومیت است که از آیه پنجم سوره قصص استنباط می‌شود.

با توجه به مصداق‌سازی‌هایی که صورت می‌گیرد، ایران و جمهوری اسلامی، به عنوان مبدأ و الگو و نقطه اول همه ملت‌های مستضعف قرار می‌گیرد. (همان: ۷ / ۲۹۲) با توجه به تحلیل تاریخی - قرآنی که از واژه استضعاف صورت می‌پذیرد، امام خمینی علیه السلام، تحلیلی تاریخی از آیات قرآنی ارائه می‌دهند که انبیای الهی را طبقه‌ای می‌دانند که همیشه در مقابل مستکبرین بوده‌اند (همان: ۹ / ۱۶۸ - ۱۶۷) و با این تحلیل به اصل‌سازی‌های متناسب به الفاظ قرآنی مبادرت می‌کنند.

### نتیجه

نقش آموزه‌ها و موضوعات قرآنی و نیز تفسیر و تحلیل‌های خاص قرآنی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام به صورت ملموسی قابل مشاهده است. امام خمینی علیه السلام به عنوان یک اندیشمند اسلامی توانسته‌اند موضوعات قرآنی را در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی وارد سازند و با استفاده از رهیافت‌ها و موضوعات قرآنی به تحلیل، تطبیق و رفتار سیاسی متناسب با موضوعات خارجی بپردازند.

در این تحقیق تلاش شد تا گوشه‌ای از مباحث و موضوعات قرآنی در واژه‌ها و الفاظ تأسیسی و در قالب واژه‌های تعاملی و تقابلی مورد بررسی قرار گیرد. واژه‌هایی نظیر اخوت، وحدت، امت، دعوت، ظلم و ظالم، مظلوم، طاغوت، استکبار، مستکبر، مستضعف، شیطان،

عدوان، فرعون، موسی و ... که تلاش شد تا با رهیافت جدید قرآنی و با تحلیل واژگانی که امام خمینی علیه السلام آن را به مرحله «تطبیق سیاسی» و مرحله «عمل و رفتار سیاسی» درآورده‌اند، مورد بررسی قرار گیرند؛ هر چند امکان بررسی گسترده‌تر محدوده واژگانی و مفهومی مباحث قرآنی در اندیشه امام خمینی علیه السلام بیش از این است و شاید بتوان تقسیم‌بندی‌های دیگری ارائه داد که دایره تحلیل واژگانی امام خمینی علیه السلام را از تعاملی و تقابلی فراتر ببرد که به عنوان توصیه‌ای برای تحقیقات آینده یادآوری می‌شود. البته یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که احصاء تمامی مباحث قرآنی و تجزیه و تحلیل آن که نشأت گرفته از اندیشه سیاسی - قرآنی امام خمینی علیه السلام می‌باشد در این تحقیق میسر نبوده و خود مجال و وسعت بیشتری و تحقیقی مجزا می‌طلبد.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۷، *صحیفه امام*، جلد‌های ۲۲ - ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۳.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. \_\_\_\_\_، بی‌تا، *آداب الصلوة (آداب نماز)*، بی‌جا.
۶. \_\_\_\_\_، بی‌تا، *ولایت فقیه*، قم، آزادی.
۷. امیردوش، محمدحسین، ۱۳۸۴، *تأملی بر مسئله وحدت اسلامی از دیرباز تاکنون با تکیه بر جنبش اتحاد اسلامی*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۸. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۸، *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۹. علی کسار، جواد [خالد توفیق]، ۱۳۸۹، *شناخت قرآن* (پژوهشی در پرتو مکتب عرفانی)، ترجمه محمد علی سلطانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چ ۱.
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۸، *مبانی تفکر سیاسی در قرآن کریم*، از کتاب *درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلامی* (مجموعه مقالات)، تهران، الهدی.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۲. نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام، بی تا، (از سری نرم افزارهای مجموعه نور)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

